

«خویدوده» در شواهد تاریخی

و

بررسی آن در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی

مریم خادم ازغدی*

دانش‌جوی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران.

محمد نوید بازرگان**

استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران.

محمود طاووسی***

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲

چکیده

رسم خویدوده، از جمله مباحث مناقشه برانگیز و پرتکراری است که سال‌هاست در میان پژوهش‌گران در عرصه تاریخ ایران پیش از اسلام و دین زرتشت رایج است و پیرامون آن، بررسی‌های مختلفی صورت گرفته است. در این مقاله، مجموعه شواهدی را که به این رسم، اشاراتی مستقیم یا غیرمستقیم کرده‌اند، از متون مختلف گرد آورده‌ایم. این بررسی، پس از بحثی ریشه‌شناختی در ریشه‌یابی کلمه «خویدوده»، به ترتیب، شواهدی از ازدواج با محارم را در میان ایزدان و اساطیر در بین‌النهرین و ایران باستان، شواهدی از ازدواج با محارم در ایران از خلال آثار مورخان یونانی، شواهدی از ازدواج با محارم در متون میانه زرتشتی و سپس شواهدی از این آیین را در متون دوران اسلامی پی می‌گیرد و مواردی را نیز در کتاب شاهنامه فردوسی که می‌تواند مؤیدی بر این آیین باشد، بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها

ازدواج با خویشان، ازدواج با محارم، خویدوده، خویتوکدس، خویت ودشه، خویدودس، شاهنامه فردوسی.

* m.khadem000@yahoo.com

** Navid-bazargan@yahoo.com

*** tavoosimahmoud@yahoo.com

مقدمه

«ازدواج با خویشان نزدیک»، یکی از موضوعاتی است که همواره در بین محققان در زمینه تاریخ ایران پیش از اسلام و دین زرتشت مورد بحث بوده و حول محور آن، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته است. این آیین - که هنوز در مورد منشأ و پیشینه تاریخی آن به روشنی نمی‌توان سخن گفت - بر اساس نقطه نظرات موجود، به ریشه‌ها و یا به سرزمین‌های متفاوت ارجاع داده می‌شود.

شواهدی، مولد این آیین را تا سرحدات سرزمین عیلام پیش می‌برند، چنان چه نوشته‌اند ازدواج درون گروهی، در میان عیلامیان رایج بوده است. (بروسیوس، ۱۳۸۷، ۵۵) گروهی از پژوهش‌گران نیز ضمن مردود دانستن رواج این آیین در میان قوم و ملتی مشخص، آن را رسمی در حد خانواده‌های پادشاهی تلقی می‌کنند؛ زیرا در میان پادشاهان عهد کهن، نمونه‌هایی از ازدواج بین خواهر و برادر، مادر و پسر، پدر و دختر، و یا پیوند زناشویی میان زن یا مرد با خواهر زاده و برادر زاده شان دیده می‌شود که به «زنانی با محارم شاه تباری» معروف است. (روح الامینی، ۱۳۷۵، ۱۵۲ و ۱۵۳)

پژوهش در این عرصه به طور طبیعی می‌تواند مبتنی بر شواهد تاریخی باشد و نیز بیاناتی از هرودوت، آگاثیاس و دیگر مورخین یونانی و نیز ارمنی مانند از نیک کلبی را - که در مورد این رسم اظهار اطلاع کرده‌اند - مورد توجه قرار دهد.

از کسانی که این زمینه پژوهشی را موضوع کار خود قرار داده است، یکی دکتر ا. و. وست است که در جلد هجدهم (The Sacred Books of the east) مجموعه کتب مقدسه شرق (از انتشارات پروفیسور ماکس مولر) مقاله‌ای منتشر کرد و تلاش کرد فرضیه خود را مبتنی بر وجود این رسم در میان ایرانیان، با تکیه بر نوشته‌های پهلوی اثبات نماید. (کاتراک، ۱۳۴۲، ۸)

به هر ترتیب، آنچه از بررسی‌های تاریخی و فرهنگی به نظر می‌رسد، آن است که در مقاطعی از تاریخ این سرزمین، آیین‌ها و رسومی از ازدواج مشاهده می‌شود که با منطق امروز و نیز سنت‌های شناخته شده این سرزمین، بیگانه است. شاید قول هیون تسیانگ چینی در اوایل قرن هفتم میلادی که گفته است ازدواج ایرانیان عصر او، بسیار آشفته می‌نماید، همین رسوم را مد نظر داشته است. (کریستن سن، ۱۳۸۴، ۳۲۲ به نقل از بیل، ۲/۲۸۷)

ریشه‌شناختی واژگانی:

کلمه خوبدوده^۱، در اوستایی، vada a xaet، هر چند در بخش‌های کهن اوستا دیده نمی‌شود؛ اما در نسک‌های مفقود، بی‌شبهه، معنای مزاجت با محارم را دارد. (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۳۲۲)

کانگا، اوستا شناس مشهور پارسی، در فرهنگ اوستایی خود، (خیتودت) را به معنی فداکاری و جانبازی می‌داند؛ در حالی که دکتر اشپیگل^۲ آلمانی در ترجمه اوستا به آلمانی، این کلمه را به Der VerWandte ترجمه کرده که به معنی «خویشاوندی» است و در شرح آن آورده است:

«خویش روحانی با اهورامزدا، به طوری که شخص، خودش را با او یکی بداند.» (آذرگشسب، ۱۳۵۴، ۳۶)

آذرگشسب می‌نویسد: بخش دوم از ریشه «دای»، اوستایی DA آمده که به معنی «دادن» است و در فرهنگ‌ها، معنی «ساختن»، «بخشیدن» و «آفریدن» نیز یافته است. به این ترتیب، آن را می‌توان به معانی «خویشی دادن»، «همبستگی» و «یگانگی» ترجمه کرد. (آذرگشسب، ۱۳۵۴، ۳۶)

در تفسیر اصطلاح «خویتوکدس» نیز نظرهای متفاوتی وجود دارد. برخی، آن را «ازدواج با محارم» دانسته‌اند، و بعضی دیگر، کمک به خویشاوندان (صله رحم)، و ازدواج با خویشان معنی کرده‌اند. (روح الامینی، ۱۳۶۰، ۵۲۵)؛ اما استاد ابراهیم پورداوود، «خوتوکدس» را از نظر لفظی، به معنی «خود داده» و مقصود آن را «ازدواج در میان خویشاوندان» دانسته است. (روح الامینی، ۱۳۷۵، ۷۶)

برخی پژوهش‌گران نیز کلمه vada a (ودته) را «زناشویی» ترجمه کرده و کل ترکیب را بر روی هم، به معنی «زناشویی وابستگان»، «ازدواج با خویشان» و در نهایت، «ازدواج با محارم» آورده‌اند.

شواهدی از اساطیر و ایزدان و قدیمی‌ترین شواهد تاریخی:

گذشته از خدای خدایان ژوپیترا^۳ و خدای جنگ مارس^۴ که ادب باستان، داستان پیوندهای آمیخته به زنای هردوشان را به حدّ شیاع برایمان باز گفته است، از روی متون ودایی می‌دانیم که یامی^۵ زیبا، در آتش عشق برادرش یامامی سوخت. (گزیده سرودهای ریگ ودا، جلالی نائینی، ۱۳۸۵، ۵۰۲-۵۰۶)

در بُندهشَن نیز در این باره آمده:

این جفت عجیب و غریب، صاحب یک پسر و یک دختر شد. مشی و مشیانه که خواهر و برادر بودند - به هم کامه بردند و در کامه‌گزاری که چنین کردند، چنین بر اندیشیدند که ما را به پنجاه سال، کار، این بایست بود. (دادگی، ۱۳۸۵، ۸۲ و ۸۳) دینکرد می‌گوید:

(پس مشی و مشیانه) ورزیدند خویدودس را برای زایش و پیوند رفتن (=ادامه نسل) و افزون شدن اندر آفریدگان جهان که [آن]، برترین کرفه‌های مردم [است]. (بهار، ۱۳۷۶: ۲۰۶)

در بین‌النهرین که سکنه بدوی آن، همان منشأ سکنه نجد ایران بودند، عقیده داشتند که حیات، آفریده یک رب‌النوع است و جهان در نظر آنان حامله بود، نه زاییده؛ و منبع حیات به عکس آن چه معتقد بودند، مؤنث بود نه مذکر. دکتر گیرشمن که سال‌ها در حفاریات ایران کار کرده و ادیان ما قبل تاریخ ایران (هزاره چهارم قبل از میلاد) را بررسی کرده است، درباره تاریخچه ازدواج با محارم، ضمن برشمردن خصوصیات رب‌النوعی که پیکرهای کوچک برهنه‌ای از آن در امکانه ما قبل تاریخ ایران پیدا شده است، می‌گوید: این رب‌النوع، احتمال می‌رود همسری داشته که او نیز رب‌النوع بوده و در آن واحد، هم شوهر و هم فرزند محسوب می‌شده است. برخی معتقدند که مبدأ ازدواج بین برادران و خواهران را - که در مغرب آسیا رایج بوده است - در همین مذهب ابتدایی می‌توان جست.

هم‌چنین گفته شده که ایرانیان و سپس، نبطیان از میان ملل بومی، ازدواج خواهر و برادر را به ارث برده‌اند. نیز چنین احتمال داده‌اند که ازدواج میان مادر و پسر - که کمتر سابقه دارد؛ اما نزد عیلامیان و مصریان رواج داشته است - از همین مذهب ابتدایی بین‌النهرین ریشه گرفته باشد. (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۰) این سنت، در میان فراعنه مصر نیز دیده می‌شد. آنان به دلیل الوهیتی که برای خود قایل بودند، ازدواج با غیر سلسله خود را روا نمی‌دانستند و می‌بایستی با افراد خانواده خود ازدواج می‌کردند. ممکن بود که حتا این ازدواج، بین خواهر و برادر باشد. (روح الامینی، ۱۳۶۰: ۱۵۰)

از شواهد عیلامی‌ها نیز چنین بر می‌آید که پادشاهان عیلامی، روش ازدواج درون گروهی را دنبال می‌کردند. (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۵۵)

در سرود معروف ریگ ودا، آن جا که مکالمه‌ای میان یمه و یمی است، می‌توان استنباط کرد که هندیان با افسانه‌ای آشنا بوده‌اند که بنا بر آن، یمه و خواهر توآمانش، یمی، نخستین زوج بشر و پدر و مادر همه آدمیان به شمار می‌آمده‌اند، و از زمان وداها

چون این افسانه را مخالف تصوّرات اخلاقی می‌پنداشتند، آن را طرد کرده‌اند. در میان کهن‌ترین شواهد این «پدیده»، سرودهای مقدّس ودا، نمونه جالب توجّهی را به دست می‌دهند. در بند دهم، گفت‌وگوی جالب توجّهی میان «یمی» و «یمه» در جریان است: خواهر می‌خواهد به برادر خویش، عشق سوزانی را - که خود، گرفتار آن است - برساند؛ ولی یمه تقرّب‌های او را با تکیه بر این که رابطه شهوانی میان برادر و خواهر، خلاف اخلاق است، نمی‌پذیرد. (کریستن سن، ۱۳۷۷، ۲۸۶)

این سرود با این که حاصل تفکّر روحانیان است، از ظرافت شاعرانه برخوردار است. (کریستن سن، ۲۸۷-۲۸۹)

کتاب مقدّس یهود، عهد عتیق نیز در این مورد، شواهدی را در خود جای داده است. در این کتاب می‌خوانیم که ابراهیم پیغمبر با خواهر ناتنی خود - که سارا نام داشت - ازدواج کرد و ناهور^۷، خواهرزاده خود، میلکا^۸ را به زنی گرفت و امرام^۹، با عمّه خود، جکوبد^{۱۰}، زناشویی کرد و حتّاً لوت^{۱۱} پیغمبر، در زمان کهولت، با دو دختر خود، هم بستر شده و هر دو از وی آبستن شدند. (آذرگشسب، ۱۳۴۵: ۴۲)

در میان اقوامی که در هزاره‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد مسیح، دارای ساخت‌های اجتماعی و نهادهای فرهنگی مادرسالاری بوده‌اند، و بنا بر اساطیری که از این ملل بازمانده است، مادر به فرزند یا معشوق زیبای خویش، عشقی سخت می‌ورزد و در اثر روی گرداندن معشوق و نپذیرفتن عشق، الهه فرزند یا معشوق خویش را می‌کشد، یا او را چنان ضربتی می‌زند که وی، دیوانه وار، خود را می‌درد. پس از مرگ فرزند یا معشوق، مادر یا عاشق، سراسیمه به دنبال او می‌رود و بار دیگر، وی را حیات می‌بخشد. (بهار، ۱۳۸۵: ۵۸)

شواهدی در آثار مورّخان یونانی و خارجی و نیز شواهد تاریخی:

بقایایی از ازدواج با محارم را که نمونه آن در شاه‌نامه، همسری همای با برادر یا پدر و یا سیاوش با یکی از خواهران خویش است، در ازدواج‌های تاریخی ایران می‌توان دید و آن زناشویی شاهان ایرانی با خواهران یا دختران خویش است، مثل ازدواج کمبوجیه با آتوسا، خواهر خویش و ازدواج اردشیر یکم ساسانی با دینک، خواهر خویش و شاپور یکم ساسانی با آذر ناهید، دختر خود، و نرسی ساسانی با شاپور دختک، دختر خود. این طرز ازدواج، ناشی از این واقعیت است که از نظر قانونی، رسم بوده پسر دختر و یا داماد (شوهر دختر) پادشاه پیشین، به سلطنت رسد و این قاعده، در آسیای میانه جاری بوده است. (مزداپور، ۱۳۵۴: ۱۲۰)

شاید این نیز نکته‌ای مهم تلقی شود که در یادگار زریران - که اصلاً به شعر و از دوره اشکانی بود - آمده است که گشتاسپ، همسر خواهر خود، هئوت (خوتوس)، بوده است. (یادگار زریران، - ماهیار نوایی، ۱۳۷۴، ۶۳، بند ۶۸) این نوع ازدواج‌های بسته گروهی، در خانواده بطالسه (فراعنه مصر، تقریباً در سه قرن پیش از میلاد) و در بین شاهزادگان قدیم‌هاوایی و خانواده سلطنتی انکاها، شاهان مکزیک و بعضی از پادشاهان ایران باستان چون کمبوجیه (به روایت هرودوت) و اردشیر دوم هخامنشی (به گفته پلوتارک) دیده شده است. (روح الامینی، ۱۳۶۰: ۱۵۳)

در خانواده شاهان ایران باستان، ازدواج با خواهر، نمونه‌هایی دارد: در عهد هخامنشیان، کمبوجیه، دو خواهر خود را در عقد ازدواج داشت که یکی از آنها Atossa بود.

هرودوت در باره ازدواج کمبوجیه با یکی از خواهران خود آورده است: کمبوجیه، عاشق یکی از خواهران خود شد و خواست او را به حباله نکاح خود در آورد. بدین منظور، قضات شاهی را ° که در پارس، از میان پارسی‌ها انتخاب می‌شده‌اند و مادام که بی‌عدالتی از آنها سر زده باشد، در این شغل، باقی هستند و مجری و مفسر قوانین پارسیان بوده‌اند - خواسته، پرسید که آیا قانونی هست که ازدواج خواهر را اجازه داده باشد؟ قضات شاهی، به کمبوجیه پاسخی دادند که هم عادلانه و هم بی‌خطر بود... گفتند: قانونی که چنین اجازه‌ای داده باشد، نیافته‌ایم؛ ولی قانون دیگری هست که به شاه اجازه می‌دهد آن چه خواهد، بکند... پس از آن، کمبوجیه با خواهری که دوست داشت، ازدواج کرد و پس از چندی، خواهری دیگر را به همسری گرفت. (هرودوت، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

در عین حال، هرودوت، ازدواج کمبوجیه با خواهرش را عملی بر خلاف رسم ایرانیان می‌داند و می‌گوید: «رسم ایرانیان قبل از آن، این نبود که با خواهران خود ازدواج کنند؛ ولی کمبوجیه، عاشق یکی از خواهران خود شده بود و می‌دانست که این کار بر خلاف رسم و عادت است...»

و پس از آن می‌نویسد: «کمبوجیه از این پاسخ «قضات شاهی» که: شاه ایران هر کار بخواهد می‌تواند بکند، استفاده کرد و با خواهر خود، آتوسا، ازدواج کرد و طولی نکشید که خواهر دیگر خود را هم به زنی گرفت.» (هرودوت، ۱۳۸۴: ۲۰۸)

در زمان ساسانیان نیز نه تنها در کتب معاصران مانند آگاثیاس و کتاب منسوب به ابن دهیان ذکر این عمل رفته؛ بلکه در وقایع آن دوره هم، شواهد چندی می‌بینیم:

(کریستن سن، ۱۳۸۴: ۳۲۱ و ۳۲۲)

- قباد (پدر انوشیروان) با خواهر خود، و چندی بعد با خواهرزاده خود ازدواج کرد. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۱۴)

همچنین در تاریخ بلعمی آمده است:

«چون ده سال از ملک قباد بگذشت، مردی به سوی او بیرون آمد. نام او، مزدک، از زمین خراسان بود، از شهر نسا و دعوی پیغامبری کردی و ایشان را هیچ شریعتی نو ننهاده، مگر همان شریعت مغی و آتش پرستیدن و مادر و دختر و خواهر را به زنی کردن و به حلال داشتن، مگر آن که نکاح از زن بیفتند». (طبری، ۱۳۴۱: ۹۶۷) که البته نوشته بلعمی درباره مزدک و آرای او نیاز به بررسی کامل علمی دارد.

- دکتر زرین کوب در کتاب «روزگاران ایران»، نمونه دیگری را از دوره ساسانی به دست می‌دهد. این نمونه، ازدواج یزدگرد با دختر خود است. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۰۷)

در جامعه یونانی، نوعی بخصوص از ازدواج با محارم، غیرقابل قبول بود. یونانیان متوجه شده بودند که در خاندان سلطنتی پارس، ظاهراً ازدواج با محارم، رایج است و با توصیف این کار، بر شرارت شاهان هخامنشی، فساد و تسلط زنان بر آنان تأکید می‌کردند؛ اما آن چه نویسندگان یونانی خوب درک نکرده بودند، آن انگیزه‌های سیاسی بود که منشأ این کارها بود. (بروسیوس، ۱۳۸۷: ۵۱)

گفته شده است منظور کمبوجیه از این ازدواج‌ها، تقلیدی تعمّدی از رسوم و آداب فراغنه مصر بوده است تا بدین وسیله، بر مشروعیت خود و همانندی با فراغنه تأکید کرده باشد.

اما تحقیق درباره این ازدواج‌ها، بدون در نظر گرفتن رسم دیرپا و مستند خویدودس [khvaetvadatha = ازدواج با محارم]، ناممکن است. (بویس، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

رسمی که به تحقیق، کمبوجیه، آغازگر آن نبوده است؛ زیرا در این صورت، هر قدر هم در مدت کوتاه سلطنت خویش، نفوذ شخصی اعمال کرد (بویس، ۱۳۷۵، ۱۱۶)

شواهدی از متون میانه

ارداویرافنامه^{۱۲} که به نیوشاپور^{۱۳}، مفسّری که مشاور خسرو اوّل یا مردی هم نام بوده است، اسناد داده می‌شود و به احتمال زیاد در اواخر قرن ششم میلادی نوشته شده است، از عروج قدّیس به آسمان به مدت هفت روز سخن می‌گوید و قدّیس در جریان این هفت روز، در مرتبه دوم آسمان، در میان چیزهای دیگر، ارواح آن کسانی را می‌بیند که چون آیین «خویت ودته» را به جای آورده‌اند و به زبان دیگر، زناشویی همخون کرده‌اند، از سعادت جاودانی برخوردار می‌شوند. و در اعماق دوزخ، روح زنی را می‌بیند که خویت ودته را زیر پا گذاشته و گرفتار بدترین شکنجه‌ها و عذاب‌ها شده است. چنین

می‌نماید که ویراز قدیس، خود، قهرمان خویت ودته بوده و هفت تن از خواهرانش را به زنی گرفته است.

اینک شواهد:

- ویراف را هفت خواهر بود، و هر هفت خواهر، ویراف را چون زن بودند.
- ... ما هفت خواهریم، و این یک برادر، و هر هفت خواهر، این برادر را چون زن هستیم. (ارداویراف نامه، -عقیقی، ۱۳۷۲، ۲۴، فرگرد ۲)

مفسّری که نامش نوسای برزمهر^{۱۴} است، وصلت‌های همخون را دارای خوش فرجام‌ترین و خجسته‌ترین نتیجه‌ها می‌داند، از جمله می‌گوید که زناشویی‌های همخون، معاصی کبیره را خنثی و نابود می‌کند. (شایست ناشایست، -مزدآپور، ۱۳۹۰، ۱۰۱)

بندهشن که به منزله «سفر تکوین» ایرانیان است، هم‌چنان این کارهای کهن را به «پهلوانان» اسطوره‌ها اسناد می‌دهد: «از زناشویی منوش خورشید^{۱۵} و نیک Manus i X arnar و خواهرش، منوش خورنر Manus i X arsed venig تولّد یافت. از زناشویی منوش خورنر (و خواهرش)، منوش چهر- منوچهر- Manus^{۱۶} Cihar بزاد.» (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)

مینوی خرد، خویت ودته را در میان سی و سه کردار نیک، در مرتبه نهم جای می‌دهد (مینوی خرد، -تفضّلی، ۱۳۵۴، ۳۶، بند ۱۲) و به عکس، فسخ ازدواج همخون را در میان سی گناهی که بدترین گناه‌ها باشد، در رده چهارم می‌گذارد. (مینوی خرد، -تفضّلی، ۱۳۵۴، ۳۵، بند ۷)

در میان گفته‌های پند آمیز آذر باد مهر سپندان، موبد بزرگ زمان شاپور دوم ساسانی، سخنانی مبتنی بر توصیه به انجام این امر به چشم می‌خورد:

«(۱۱) زن از پیوند خویش کنید کتان پیوند، زودتر (ن)رود.»

(۱۲) چه، (تباهی) این از بزرگ‌ترین آشوب و کین و زیانی که به آفریدگان هورمزد آمده (است)، بیشتر بود که دخت خویش (به زنی، به پسر دیگر کسان) بدهند و پسر خویش را دخت کسان، به زنی خواهند، تا دوده تباه شود.» (ماهیار نوآبی، بی تا، ۱/۵۶۳)

در هر صورت، آن‌چه از مجموعه مدارک بدست می‌آید، آن است که ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان وجود داشته و در متون کهن ما به این امر، سفارش فراوان شده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که کدام کار نیک، مهتر و بهتر است. مینوی خرد پاسخ داد که مهم‌ترین کار نیک، رادی و دوّم، راستی و ازدواج با نزدیکان.» (مینوی خرد، -تفضّلی، ۱۳۵۴، ۱۸ و ۱۷، بند ۳)

در کیش مزدیسنی، از بیست و یک مورد ممنوعیت ازدواج با خویشاوندان، منع ازدواج با زن پدر (نامادری)، چهارمین است. (شاهرخ، ۱۳۳۷: پاورقی ۸۶)
در بغ نسک (دینکرد، کتاب نهم، فصل ۶۰، فقره ۳-۲) و ورثمانسر نسک، (دینکرد، کتاب نهم فصل ۴۱، فقره ۲۷)، اشاره به اجرای این عمل رفته؛ مثلاً این که مزاجت بین برادر و خواهر، به وسیله فرّه ایزدی روشن می‌شود و دیوان را به دور می‌دارد.

کریستن سن نیز با توجه به این متون می‌گوید: از آن جا که این هم خوابگی میان برادر و خواهر، کار نیکی است، بسیاری از دیوان، بر اثر خاصیت معجزه‌آسای این «خویدودس» مُردند و دیگر دیوان در دوزخ باز افتادند. (کریستن سن، ۱۳۷۷، ۳۳۶)
بطریق ماریها^{۱۵}، هم عصر انوشیران، در کتاب حقوق سریانی - که راجع به ازدواج است - گوید: «عدالتِ خاصهٔ پرستندگانِ اوهرمزد، به نحوی جاری می‌شود که مرد، مُجاز است با مادر و دختر و خواهر خود مزاجت کند»؛ و مثال‌هایی آورده است که زردشتیان برای تأیید و تقدیس این امر، روایت می‌کرده‌اند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود با وجود اسناد معتبری که در منابع زردشتی و کتب بیگانگانِ معاصرِ عهد ساسانی دیده می‌شود، کوششی که بعضی از پارسیان جدید برای انکار این عمل، یعنی وصلت با اقارب می‌کنند، بی‌اساس و سبک‌سرانه به نظر می‌رسد. مثلاً تاویلی که بلسارا^{۱۶} از کلمه خویدوده کرده و گفته است معنی آن، «حصول رابطه است بین خدا و بنده، به وسیله زهد و پرهیزگاری»، و نیز او گوید در زمان تحریر کتب پهلوی که معنی ازدواج نامشروع به این کلمه، تعلق گرفته است، ظاهراً مراد، اعمالی بوده که منحصرأ به حکمای مزدکی مذهب نسبت می‌داده‌اند، نه زردشتیان».

کریستن سن هم چنین ادامه می‌دهد که: در آن روزگار، ازدواج با اقارب، به هیچ وجه، زنا محسوب نمی‌شده؛ بلکه عملی ثواب بوده که از لحاظ دینی، اجری عظیم داشته است. (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۳۳۶)

در ارداویراف نامه نیز آمده:
(۴) سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این جای ستاره پایه و این روانانی هستند که به گیتی پشت نکردند، و گاهان نسروندند و با نزدیکان زناشویی نکردند، و پادشاهی، و شهریاری، و سرداری نکرده بودند.

(۵) به سبب ثواب‌های دیگر، پاک و اهروب (پاک و پرهیزگار) بوده‌اند.
(ارداویرافنامه، ۱۳۷۲، ۳۲، فرگرد ۷)

(۳) سروش پاک، و ایزد آذر گفتند که این جای ماه پایه، و این روان آنان است

که به گیتی یشت نکردند و گاهان نسرودند و با نزدیکان، زناشویی نورزیدند.
 (۴) به سبب ثواب‌های دیگر، آنجا آمده‌اند. (ارداویرافنامه ۱۳۷۲، فرگرد ۸)
 (۱) آن گاه دیدم روان زنی که ماری هولناک به تن بر شد و به دهان بیامد.
 (۲) پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان این‌گونه گران بادافراه برد.
 (۳) سروش پاک و ایزد آذر گفتند که این روان آن بدکار زن است که
 خویتوکدس تباہ کرد. (ارداویرافنامه ۱۳۷۲، ۶۹، فرگرد ۸۶)

«روایت پهلوی»، در این باره می‌گوید: خویدوده چنان شگفت‌انگیز است که جایی
 پیداست که هرمزد به زرتشت گفت: این چهار چیز، برترین است: هرمزد خدای را نیایش
 کردن، به آتش، هیزم و بوی خوش و زوهر دادن، مرد پرهیزگار را خوشنود کردن، و کسی
 که با مادر یا دختر یا خواهر خویدوده کند. (روایت پهلوی، -میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۵)
 در یادگار زریران نیز آمده است: «پس گوید کی گشتاسپ شاه که: اگر چه
 پسران [ا] برادران [ا] اوسپوران من، کی گشتاسپ شاه، ا هوتوس - کم خواهر ا زن
 [است]، که از پسر تا دختر، سی تن ازش زاده شده است - همه بمیرند، پس من این
 دین ویژه مزدیسنان، چنان که از هرمزد پذیرفتم، بنهلم. «(یادگار زریران، ۱۳۷۴: ۶۳
 بند ۶۸)

از کتب پهلوی دیگر که اصطلاح خویدوده در آن به کار رفته، می‌توان از
 زاداسپریم، روایات امید و... نام برد.
 هم‌چنین در برخی منابع متون میانه در مدح این رسم، سخنان بی‌سابقه‌ای آمده
 است:

خویدوده، چنان شگفت‌انگیز است که گران‌ترین (سخت‌ترین) گناه، مانند
 جادوگری را - که گناه مرگ ارزان است - سبب نجات از دوزخ است، و دوری از دوزخ و
 دوری از اهریمن و دیوان بدان زمان باشد که چون کسی جادوگری آموخت، گناه مرگ
 ارزان کرد و اگر خویدوده کند، آن گاه از دوزخ، زندان اهریمن و دیوان، نجات یافته و
 دور باشد. (روایت پهلوی، همان)
 نگاهی به متون دینی میانه، آن چنان که در «روایت آذر فرنبغ فرخزادان» آمده
 است، واجد نکات تازه‌ای است:

(۱۴۳) پرسش: مردی نوآموز که خواهر خویش را در جمع به زنی (خویش) می‌پذیرد، و
 او را بدان سبب چند سال از شوهر کردن بازداشت، و سرانجام خود هم به زنی نگرفت، و به
 زنی به مردی داد، اکنون (که آن مرد) به پذیرفتن خویدوده آشناست، و (لی) به نکردن
 (آن) نامعترف (ناآگاه) است، (پرسش) این (است) که دربارهٔ یزش کردن افراد چه می‌فرمایید؟

پاسخ: اگر از آغاز کار، ازدواج کردن با خواهرش را و اجرای خوبدوده را عملاً پذیرفت، آن گاه برای او به خاطر آن پذیرش، کرفه بود؛ (اما) اگر از آن به بعد چنان که وظیفه و توانش بود، عمل نمی‌کرد، آن گاه پس از پانزده سالگی زن، برای هر دشتان ماه، مطابق دین نسبت به وی کفاره مند است، و به خاطر عمل نکردن به کرفه خوبدوده (و) مانع شدن از آن کرفه خوبدوده، (برای او) گناه بدتر (= کبیره) است؛ و چون در آغاز به کرفه خوبدوده عمل نکرد و به خاطر نقض آن پذیرش و پیمان که از آغاز از آن او بود، به خاطر آن محکوم تر (= بسیار محکوم) است؛ و میزان دشتان ماه و مقدار زمان را برای جبران گناه باید دانست. (اگر) زن را رها کند، بود کسی که مرگ ارزان گفت، و بود کسی که خوارتر (گفت)؛ اما (نقض) خوبدوده، گران تر است. و سپس اگر او را به مردی داد، و اگر مرد، نیک (بود) و زن با او موافق بود، آن گاه از دادنش خطایی نمی‌شناسم؛ چرا که، اکنون باید (او را) به خاطر ممانعت از گناه بازداشتن زن، قابل بخشایش انگاشت؛ اما باید برای آن (گناه) پیشین، کفاره مند باشد؛ و اگر خود از آغاز، مجاز به پذیرفتن آن کار بود و سپس او را توان عمل کردن (بدان کار) نبود، درمانش باید به اندازه توان (اش) نپرداخته شود (= کاسته شود)؛ اگر امیدواری‌اش که چنین دانسته شود، آن گاه باید او را با توافق (دختر)، به مردی پارسا و شایسته بدهد؛ در (این) عمل او گناهی نمی‌شناسم؛ و برای عمل قانونی او نیز آن عذر را می‌شناسم که در سکادم می‌گوید: جایز است هر یک از سالاران، پارسا زن خویش را به هر یک از افراد پارسا با پرهیزگاری بدهد. (روایت آذر فرنیغ فرخزادان، - رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۴، ۱۲۳ و ۱۲۴)

شواهدی در متون پس از اسلام نظیر ویس و رامین و شاهنامه فردوسی

در نفثة المصدور زیدری نسوی، در مذمت ازدواج با محارم، این‌گونه آمده است: «چه صلاح توان کرد از حرام زاده‌ای (صاحب شهر آمد) که در نزوان^{۱۷} امهات، سیرت تیوس^{۱۸} پسندیده باشد؟! و در ایتیان^{۱۹} محارم و أخوات، مذهب مجوس گزیده؟!» (زیدری نسوی، ۱۳۴۳، ۶۲)

اما در منظومه «ویس و رامین»، ویس، برادرش، ویرو را شایسته همسری خویش می‌یابد و بدان خرسند است و ازدواج غیر از خانه و خاندان خویش را برای کسانی می‌داند که در درون خانه و خانواده، شخص مورد علاقه خود را نمی‌یابند:

مرا جفت و برادر، هر دو، ویروست	همیدون مادرم، شایسته شهروست
... مرا تا هست ویرو در شبستان	نباشد سوی مردم هیچ دستان
چو دارم سرو گوهر بار در بر	چرا جویم چنار خشک و بی بر؟!
... بسازم با برادر چون می‌و شیر	نخواهم در غریبی، موبد پییر

(گرگانی، ۱۳۹۰، ۳۲ و ۳۳)

در منظومه «خسرو و شیرین»، شیرویه، پسر خسرو پرویز، بعد از مرگ پدر، به خواستگاری شیرین، همسر خسرو پرویز می‌رود. (نظامی گنجوی، ۱۳۹۰، ۴۱۹ و ۴۲۰)
در تاریخ یعقوبی نیز نمونه‌هایی از ازدواج با محارم را می‌بینیم؛ از جمله: ازدواج بهرام چوبین با گردویه، خواهرش (یعقوبی، ۱۳۴۲، ۲۱۱ و ۲۱۲). در این کتاب، در مورد ازدواج با محارم این گونه آمده است:

«ایرانیان، ... مادران و خواهران و دختران را به زنی می‌گرفتند و این کار را پیوند و نیکی با آنها و سبب نزدیکی به خدا می‌دانستند.» (یعقوبی، ۱۳۴۲: ۲۱۶)
اما نمونه‌های ازدواج با خویشان نزدیک در شاهنامه فردوسی عبارتند از:

الف: ازدواج پدر با دختر خود:

بهمن، پسر اسفندیار، با دخترش، همای چهارآزاد ازدواج می‌کند. فردوسی یادآوری می‌کند که این ازدواج، به قاعده "دین پهلوی" است:

یکی دخترش بود نامش همای	هنرمند و با دانش و پاک رای
همی خواندندی و را چهارآزاد	ز گیتی به دیدار او بود، شاد
پدر در پذیرفتش از نیکوی	بر آن دین که خوانی همی پهلوی
	(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۸۳، ب ۱۳۹-۱۴۱)

ازدواج بهمین با همای، دخترش، در سال آخر عمرش بود. شش ماه از آبستنی همای گذشته بود که بهمین درگذشت. داراب، حاصل این ازدواج بود. (همان، ب ۱۴۳؛ ص ۴۸۸-۴۹۲، ب ۱۰-۶۳)

ب: ازدواج با دختر برادر:

در بین رسم‌ها و آیین‌های دینی، تا آنجا که اطلاع داریم، در دین یهود، ازدواج با برادرزاده و خواهرزاده منع نشده است. (روح الامینی، ۱۳۶۰: ۱۵۳)

فردوسی، نمونه‌ای از ازدواج با برادرزاده یا خواهرزاده را آورده است:
به روایت شاهنامه، داراب، دو پسر داشت: اسکندر و دارا. اسکندر - که مادرش ناهید، دختر فیلقوس (قیصر روم، فیلیپ مقدونی) بود و پس از رانده شدن مادر از ایران، در روم متولد شد - با دارا جنگ کرد و او را شکست داد. در هنگام مرگ، دارا به اسکندر توصیه کرد که با دخترش، روشنک، ازدواج کند. اسکندر هنگامی که بر بالین دارا می‌نشید، یادآور می‌شود که از این خویشاوندی آگاه شده است:

چنان چون ز پیران شنیدیم دوش دلم گشت پر خون و جان، پر خروش
 ز یک شاخ و یک بیخ و پیراهنیم به بیشی چرا تخمه را برکنیم؟
 (فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۵۵۶، ب ۳۴۱ و ۳۴۲)

این سردار فاتح رومی، با دل سوزی برادرانه، می خواهد که دارا را نجات دهد؛ اما دارا بهبود نمی یابد و اسکندر به وصیت او عمل کرده و با روشنگ ازدواج می کند. (فردوسی ۱۳۸۹، ص ۵۵۵، ب ۳۳۴-۳۴۰؛ ج ۶، ص ۴-۱۰، ب ۱۳-۹۸) دینوری نیز از قول دارا به اسکندر آورده:

و من سفارش بازماندگان خود را از زن و فرزندان به تو می کنم، و از تو می خواهم که با دخترم، روشنگ، ازدواج کنی؛ زیرا نور دیده و میوه دل من بود. اسکندر گفت: چنان خواهم کرد. (دینوری، ۱۳۴۶، ۳۶)

پ: ازدواج برادر و خواهر:

- ازدواج اسفندیار و همای:
 در شاهنامه، اسفندیار پس از کشتن بیدرفش، به افتخار ازدواج با خواهر خویش، همای، نایل - می آید. (فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۱۳۴، ب ۶۲۵ و ۶۲۶؛ فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰، ب ۸۰۰ و ۸۰۱)

به این مورد از ازدواج با محارم در گشتاسب نامه دقیقی نیز بر می خوریم. ظاهراً پس از پیروزی اسفندیار بر بیدرفش، گشتاسب بنا به قولی که داده است، دختر خویش، همای را به همسری اسفندیار در می آورد. دقیقی از این پیوند بدین گونه یاد کرده است:

چو شاه جهان باز شد باز جای به پور مهین داد، فرخ همای
 (دقیقی طوسی، ۱۳۶۸، ۸۲، ب ۷۹۴)

در شاهنامه، هم چنین رضایت و خوش حالی پادشاهی را از این که می شنود پسرش می خواهد با خواهر خود (از مادری دیگر) ازدواج کند، می بینیم. البته این ازدواج صورت نگرفت و علت آن، حيله و دروغ زنی واسطه کار بود. داستان بدین شرح است که سودابه، زن کی کاووس، برای نزدیکی با سیاوش، ناپسری خود، او را به حرم سرا می خواند و پس از آن که با سردی و امتناع سیاوش روبه رو می شود، به کی کاووس پیشنهاد می کند که برای پاک ماندن نژاد، بهتر خواهد بود که یکی از دخترانم را به سیاوش بدهم (و این یعنی ازدواج خواهر و برادری از یک پدر و دو مادر)، و کاووس از این پیشنهاد استقبال می کند:

بدو گفت سوداوه، گر گفت من پذیرد، شود رای او جفت من
 که از تخم خویشش، یکی زن دهد نه از نام داران برزن دهد،
 که فرزند باشد ورا در جهان به دیدار او در میان مهان
 مرا دخترانند مانند تو ز تخم تو و پاک پیوند تو
 گر از تخم کی آرش و کی پیشین بخواهد، ز شادی کنند آفرین
 بدو گفت کاین، خود، به کام منست بزرگی و فرجام و نام منست
 (فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱۷، ب ۲۱۴-۲۱۹)

سودابه، مجلسی آراست و دختران خود را به سیاوش عرضه داشت و علاقه و عشق خودش را نیز به او اظهار کرد. سیاوش از مکر سودابه اندیش ناک شد. با او مدارا کرد و قول داد که با دختر سودابه (خواهر خود) ازدواج کند:

کنون دخترت بس که باشد مرا نیاید جز او کس که باشد مرا
 برین باش و با شاه ایران بگوی نگه کن که پاسخ چه یایی ازوی
 نخواهم من او را به پیمان کنم زان بیش با تو گروگان کنم
 (همان، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، ب ۲۸۶-۲۸۸)

سودابه، خبر ازدواج را به کاووس رساند و کاووس بسیار شاد شد:

بر شاه شد، زان سخن، مژده داد ز کار سیاوش بسی کرد یاد
 چنان شاد شد زان سخن، شهریار که ماه آمدش، گفتی، اندر کنار
 (همان، ب ۲۹۵، ۲۹۹)

البته این ازدواج انجام نگرفت؛ زیرا این پیشنهاد سودابه - که کاووس از آن بی خبر بود - بهانه‌ای برای رام کردن سیاوش بود. (فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳ و ۲۲۴، ب ۳۰۷-۳۲۲)

ماحصل کلام، آن که این ازدواج بین خواهر و برادر انجام نگرفت؛ ولی از داستان بر می‌آید که برای هیچ یک امری غیر عادی و بر خلاف رسم نبوده است و شادمانی زیاد کاووس شاه، تأکیدی دیگر بر ازدواج‌های درون همسری بسته خانواده شاهی برای حفظ «نژاد» و «اصالت» است. (روح الامینی، ۱۳۷۵، ۱۵۶)

مورد دیگر، تقاضای شیرویه، پسر خسرو پرویز، از نامادری خود، شیرین، برای ازدواج است. شیرویه، بر پدر طغیان کرد و سرانجام او را زندانی کرد و به قتل رسانید و به جای پدر به تخت پادشاهی نشست، و از شیرین - که یکی از زنان حرم‌سرای پدر بود - پس از دو ماه، تقاضای ازدواج کرد:

به نزدیک او، کس فرستاد، شاه که از سوگ خسرو برآمد دو ماه
 کنون جفت من باش تا بر خوری بدان تا سوی کهتری ننگری
 بدارم ترا هم به سان پدر و زان نیز، نامی تر و خوب تر
 (فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۶، ب ۵۲۵-۵۲۷)

شیرین که خود را مجبور به ازدواج با شیرویه دید، برای پذیرفتن، سه شرط تعیین کرد که یکی از شرطها، رفتن به دخمه و گور خسرو پرویز بود. شیرویه، موافقت کرد. شیرین، «زهر هلالی» را که به همراه داشت، بر گور خسرو بخورد و همان جا درگذشت. (فردوسی ۱۳۸۹، ص ۳۶۹، ب ۵۶۳؛ فردوسی ۱۳۸۹، ص ۳۷۲، ب ۶۰۰-۶۰۷)

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که در سیر و روند تغییر ازدواج با محارم و تبدیل آن به ازدواج تک-زوجی، مرحله دیگری هست که برادر شوهر، موظف به ازدواج با بیوه برادر خود است. گرچه نشان روشنی، از این مرحله، در شاهنامه نیست؛ اما به نظر

می‌رسد ازدواج مای با زن جمهور، مثال خوبی باشد. البته باید توجه داشت که اسطوره‌ها کاملاً با تاریخ مطابقت ندارند و مراحل، در آنها، آرمانی و اعتلایی عنوان شده است: (رضوی، ۱۳۶۹، ۷۷)

- جمهور، مردی سرافراز و دادگر، زنی هوشمند و هنرمند دارد. پسری از او به دنیا می‌آید که نامش را «گو» می‌نهند. پس از اندک زمانی، جمهور از دنیا می‌رود و برادرش، مای، بر تخت سلطنت می‌نشیند. زن جمهور - که شویش مرده است - بنا به درخواست برادر شوهرش، مای، همسری وی را می‌پذیرد:

چو با ساز شد، مام‌گو را بخواست پیرورد و با جان همی داشت راست
(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۳۲۱، ب ۲۸۷۴)

دفاعیه زرتشتیان در ردّ مفهوم خوبدوس

داراب دستور پشوتن سنجانا^{۲۱}، نخستین کسی بود که موضوع «ازدواج با همخون» را به‌طور کامل موشکافی و پاسخ‌گویی نمود. وی بدین منظور، مقاله‌ای مبسوط در این باب، تهیه و در سال ۱۸۸۷ میلادی در انجمن پادشاهی آسیایی^{۲۲} در بمبئی به شکل سخنرانی، ایراد و پس از آن، تدوین و منتشر کرد. (آذرگشسب، ۱۳۵۴: ۶)

بررسی سخنان او و دیگرانی که در این باره نظراتی ابراز کرده‌اند، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

- اگر ازدواج با محارم در ایران باستان مرسوم بود، چه علتی داشت که پادشاه مقتدر و بزرگی چون کامبوزیا، پادشاه هخامنشی، از گرفتن خواهر خود، آتوسا، به زنی، خجالت بکشد و از افشای این راز خودداری کند؟ باز هم چرا بدون مشورت و مصلحت با موبدان و مشاوران خود، به این کار دست نزد؟

- اگر این قانون زشت و غیرانسانی شیوع داشت، موبدان آن را عنوان می‌کردند و ناچار نبودند در جواب پادشاهی مستبد و خودکامه، متوسل به جواب دیگری شوند.

آنان بر این باورند که: ازدواج با محارم در هیچ دوره‌ای در بین زرتشتیان متداول نبوده و این تهمت ناروا را دشمنان ما یا عمداً، یا از نادانی و ناآگاهی نسبت به رسوم و قوانین مزدیسنی، به پدران ما وارد ساخته‌اند. (آذرگشسب، ۱۳۴۵: ۱۶ و ۱۷)

هم‌چنین می‌گویند: این افترا، نخست از سوی یونانیان - که به پدران ما دشمنی دیرینه داشتند - و با اهداف خاصی به آنها نسبت داده شد.

تاریخ نویس یونانی (هرودوت) با این که کامبوزیا را به زنا شویی با خواهر خود منتسب می‌کند، در عین حال، به‌طور آشکار، می‌نویسد که ازدواج برادر و خواهر در ایران آن روز، مرسوم و متداول نبوده و کاری غیرعادی بوده است؛ بویژه در جایی که

می‌نویسد داوران سلطنتی نتوانستند از میان تمام قوانین مملکتی، قانونی بیابند که خواهر را به برادر حلال کند؛ این جمله، مبین آن است که ازدواج با محارم، در دوره هخامنشی عملاً مرسوم نبوده و قوانین مملکتی و مذهبی آن عهد، چنین کاری را مجاز و مباح نمی‌دانستند؛ ولی متأسفانه، نویسندگان دیگر که بعد از هرودوت آمده و این مطلب را از او گرفته‌اند، چون فاقد حسن نیت بودند، به نفع خود، تغییراتی در این جملات ساده داده و پدران ما را به‌طور کلی، متهم به این عمل زشت کردند. (آذرگشسپ، ۱۳۵۴: ۳۱)

پلوتارک می‌نویسد: «پریزاد بارها دیده بود که پادشاه (اردشیر دوم) نسبت به یکی از دخترهای خود که آتوسا نام داشت، علاقه زیادی دارد؛ ولی می‌کوشد که این عشق و علاقه را از مادر خود و از مردم پوشیده نگه دارد، اما او به محض اطلاع از این موضوع کوشید تا نسبت به نوه‌اش آتوسا علاقه بیشتری نشان دهد و هر وقت فرصت می‌یافت از زیبایی و حسن رفتار او نزد پادشاه تعریف می‌کرد و می‌گفت که او لیاقت پادشاهی دارد و عاقبت هم شاه را تحریک نمود تا با او ازدواج کند.»

آگاثیاس^{۲۳} که در حدود ۵۳۶ یا ۵۳۸ میلادی متولد شده، وقتی این موضوع را مطرح می‌کند، می‌گوید که اردشیر دوم به پیشنهاد زناشویی با دخترش، پس از بارها اصرار، به کراهت تن در داد، چون می‌دانست مردم از آن متنفرند. (، ۳۲ و ۳۳)

آگاثیاس که در عهد سلطنت انوشیروان دادگر می‌زیست موضوع «گرفتن قباد، دختر خود را به زنی»، برای نخستین بار مطرح کرده و می‌گوید که قباد، پدر انوشیروان با دختر خود - که نامش زنبق^{۲۴} بود - ازدواج کرد؛ ولی تعجب در این است که نه فردوسی روان شاد در شاهنامه به این موضوع اشاره می‌کند، نه تاریخ نویسان عرب و نه آن عده از نویسندگان ایرانی‌ای که به زرتشتیان و ایرانیان باستان، بد و بیراه گفته‌اند، در این باره چیزی ننوشته‌اند؛ خاورشناسان عیسوی مذهب به ویژه پروفیسور رالینسون^{۲۵} مترجم تاریخ هرودوت به انگلیسی، در این باره، ذکر نکرده؛ ولی اگر شبیهه را قوی گرفته، بگوییم که قباد به راستی، مرتکب این عمل زشت شده باشد، باید آن را نتیجه تأثیر مذهب مزدک در او بدانیم؛ زیرا در زمان پادشاهی قباد، شخصی به نام مزدک پیدا شده، ادعای پیغمبری کرد و عده‌ای از مردم ایران، از جمله قباد، دین او را پذیرفتند.

دینی که مزدک به قباد عرضه نمود، پایه‌اش بر روی اشتراک همه چیز دور می‌زد. مزدک می‌گفت خداوند، همه چیز را برای همگان آفریده است و نباید آن را به شخص معینی، اختصاص داد. دین جدید، با قوانین اشتراکی خود، به اساس قانون

مالکیت و زناشویی و مراسم و سنن خانوادگی ایرانیان، لطمه بزرگی زد، آن‌ها را سست کرد و بعید به نظر نمی‌رسد اگر قباد- که دین مزدک را پذیرفته بود- در اثر تعلیمات مذهب جدید، به این کار زشت و خلاف شریعت دست زده باشد؛ در هر حال، قدر مسلم این است که این کار، کاملاً بر خلاف عقیده و ایمان و مذهب قاطبه مردم ایران، بویژه زرتشتیان بوده، به حدی که در اندک مدتی با دیدن این گونه خلاف قانون‌ها، بر قباد شوریدند و او را خلع کرده، در قلعه فراموشی، به زندان انداختند.

به علاوه، آگاثیاس- که این موضوع را عنوان کرده- در دنباله آن می‌نویسد که «عمل ازدواج با محارم، اخیراً در ایران پیدا شده است» و این جمله، دو چیز را ثابت می‌کند:

یکی این که همه این خلاف قانون‌ها و بی‌نظمی‌ها، در اثر تعلیمات دین مزدکی در ایران پیدا شده بود که با خلع قباد از پادشاهی و کشته شدن مزدک و مزدکیان ریشه کن شد.

دوم این که، پیش از پادشاهی قباد و ظهور مزدک، عمل ازدواج با محارم، در ایران متداول نبوده و به قول آگاثیاس به تازگی شیوع یافته است.

مخالفان قبول ازدواج با محارم نهایتاً با آقای آدام^{۲۶} هم صدا شده و گفته‌های سایر نویسندگان پیش از کتزیاس- که ازدواج‌های نامشروع را در ایران عهد هخامنشی، معمول و متداول می‌دانند- همه را باطل دانسته و در حقیقت آن‌ها مشکوک هستند. (آذرگشسپ، ۳۴ و ۳۵)

از طرف دیگر، مترجمین دوره ساسانی، هنگام ترجمه کردن اوستا به پهلوی، هر جا به این کلمه (خیتودت Khitvadat) برخورد کرده‌اند، آن را به شکل خیتوک دات khituk Dat و خیتوک داسی به پهلوی برگردانده‌اند، بدون این که آن را ترجمه کنند یا بر آن شرح و تفسیری بنویسند.

علت این کار را امروز نمی‌توانیم به خوبی درک کنیم. تنها حدسی که می‌توانیم بزنیم، این است که بگوییم این واژه در عهد ساسانیان معروف بوده و مردم با معنی آن آشنایی کامل داشته‌اند، بنابراین ترجمه کنندگان اوستا، به پهلوی ترجمه کردن و نوشتن تفسیر بر آن را توضیح واضحات دانسته و از ترجمه آن خودداری کرده‌اند یا این که ممکن است در آن دوره، در معنی درست این واژه، مشکوک بودند و بهتر آن دیدند که آن را مستقیماً و بدون حواشی از زبان اوستا به پهلوی برگردانند.

در هر حال، قدر مسلم این است که امروز ما نمی‌توانیم از ترجمه پهلوی اوستا در این خصوص استفاده کنیم و به معنی واژه «خیتودت» پی ببریم. (آذرگشسپ، ۳۶)

نتیجه‌گیری:

بررسی اظهار نظرهای متفاوتی که پیرامون این مبحث وجود دارد، هم‌چنان راهی برای رسیدن به نتیجه‌ای قطعی و علمی نمی‌گشاید؛ اما امکان برخی حدسیات را در مورد منشأ این آیین تقویت می‌کند. چیزی را که برخی از زرتشتیان عصر ما «افتزایی زاییده جهل» بر می‌شمارند و آن را سنتی از سوی اهل رفض و مزدکیان تلقی می‌کنند، در همه حال، شواهدی از تاریخ و فرهنگ و ادبیات پشتیبانی می‌کند و باید برای آن، دلایلی عقل پذیر یافت.

کریستن سن با وجود آن که کوشش برخی پارسیان برای انکار این عمل یعنی وصلت با اقارب را بی‌اساس و سبکسرانه می‌خواند (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۳۳۶)؛ اما در همه حال، مسأله ازدواج با اقارب را از چهار وجه خارج نمی‌بیند:

۱- اصلاً در شریعت زرتشتی چنین رسمی وجود نداشته است: سند کریستن سن، اشارات نسک‌های مفقود است از روی خلاصه دینکرد، و دینکرد دو قرن پس از اسلام نگاشته شده است. به علاوه، نه تنها معنای خویتوه دثه اوستایی واضح نیست؛ بلکه عقلاً نیز شمول و عموم چنین رسمی محال است، زیرا که اساس خانواده و جامعه بر آن قرار نتواند گرفت. (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۳۲۳)

۲- چنین رسمی وجود داشته؛ اما اختصاص به فرقه معینی داشته است: این احتمال را اقوال برخی مورخان عیسوی آن عصر تأیید می‌دارد که احتمالاً ناظر به فرقه معینی بوده است و عیسویان از روی تعصب، آن را به همه ایرانیان نسبت داده‌اند؛ چنان که در مکتب فقهی اسلامی، نام مجوس به همه زرتشتیان نسبت داده شده، در حالی که نام یکی از طوایف است.

۳- اگر در اصل شریعت آن را ثابت بدانیم، نظری بوده و از فروع مباحث فقها بشمار می‌آمده است. کریستن سن می‌نویسد بنا بر عادت، هر جا نهی حریمی نباشد، فقها به تجزیه و تشقیق می‌پردازند. یکی از آنها هم این شق بوده که هر چند عملی نمی‌شده، ولی نظراً در عهد ساسانی از مسایل فقهی بشمار می‌آمده است (مثل مناکحه الجن). (کریستن سن، ۱۳۸۴: ص ۳۲۳)

۴- اگر این مورد به عمل آمده باشد، آن را نادر الوقوع باید به حساب آورد. مؤلف می‌نویسد این عمل چنان نادر بوده که جز مثالی چند مشکوک برای آن نیافته‌اند، ترغیبی هم اگر به این کار می‌شده، دلیل نفرت مردم و عدم رواج آن است.

در این میان، دلایلی که مری بویس ارایه می‌دهد نیز قابل توجه است. وی

می‌نویسد:

می‌توان پنداشت که در همان نخستین مراحل بسیار دشوار ظهور تحوّل زرتشتی‌گری، شاید بلافاصله در روزهای پس از سقوط کی گشتاسب که جامعه زرتشتی از قَلت پیروان به سختی آسیب‌پذیر بوده است و زرتشتیان واجب می‌دانسته‌اند مؤمنین هر چه بیشتر ازدواج کنند، بر ازدواج با محارم صحّه گذاشته می‌شود. (بویس، ۱۳۷۵: ۱۱۶ و ۱۱۷) روحانی زرتشتی - که در احترام و اهمّیت گذاردن به سابقه امر و سنت شهرت دارد- بر مبنای آن چه در گذشته روی داده، این نظریه را پروراند که ازدواج با محارم، سبب نیرومندی و قوّت کیش «به دینی» می‌شود، پس ستودنی، نیک و دارای ثواب است. این گونه حدس و گمان، دست کم تا اندازه‌ای توجیه می‌کند که چرا «خوبدودس»، نه تنها رسمی پذیرفتنی می‌شود؛ بلکه از نظر دینی واجب نیز بشمار می‌آید.

هم‌چنین بر اساس قول هرودوت، کمبوجیه برای ازدواج با خواهر خود با داوران سلطنتی مشورت کرده و در جست‌وجوی حکم شرعی و یا همه پسند برای انجام این کار است، که نشان می‌دهد عملی خلاف سنت‌های قوم و مردم زرتشتی دوره او بشمار می‌آمده است. (بویس، ۱۳۷۵: ۱۱۶ و ۱۱۷)

آن گونه که گفته آمد در شاهنامه فردوسی، تنها با سه مورد از ازدواج با خویشان نزدیک (از نوع ازدواج پدر با دختر خود، وصلت عمو با دختر برادر و پیوند زناشویی میان برادر و خواهر) تنها در بخش تاریخی روبه‌رو هستیم. در این جا نیز ناگزیریم حدس‌هایی را در این باره مرور کنیم؛ زیرا بسامد بالای تأکیدات دینی ایران باستان از خلال متون میانه و کتب فقهی زرتشتی، نظیر آنچه آذر فرنبغ فرخزادان در رساله دینی خود در باره پر ثواب بودن آن برای عموم آورده و نیز شواهدی که در «ارداویرافنامه» و «بویس و رامین» موجود است و ازدواج با محارم را در مجموع، رسمی واقعی و نه ذهنی معرفی می‌کند، با سکوتی که شاهنامه درباره ازدواج محارم (در بخش پهلوانی) دارد، متناقض می‌نماید. هر چند پاسخی که بویس و کریستین سن درباره این رسم داده‌اند و تداول آن را تنها در میان فرقه‌ای خاص از دینداران دانسته و یا آن را در عداد شقوق فرعی و حاشیه‌ای فقه زرتشتی احتساب کرده‌اند، می‌تواند سکوت شاهنامه را در این باره توجیه کند، اما در عین حال باعث نمی‌شود که نویسنده، حدسی دیگر را از مجموعه نظرات و احتمالات از نظر دور دارد:

می‌دانیم که مرجع اصلی شاهنامه در سرایش بخش‌های اساطیری، حماسی و تاریخی، شاهنامه ابو منصور و نهایتاً سیر الملوک‌ها و خداینامه‌هاست. (صفا، ۱۳۸۴، ۷۱؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۱، ۳۰۱ و ۳۰۲، ۳۲۴، ۳۴۶، ۴۶۴، ۴۷۲، ۴۷۴ و ۴۷۵؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۷، ۵۱۳، ۵۳۳ و ۵۳۴، ۵۳۵-۵۳۷) بر اساس نقطه نظرانی که نولدکه در زمینه

آبشخورهای فکری سیرالملوک‌ها ابراز داشته است، به نظر می‌رسد که آنها، تنها، منتقل کننده بخشی از خدای‌نامه‌ها هستند که با منطق روزگار سازگاری بیشتر داشته و نقل آن، تهمت خرافه را از جانب تازه مسلمانان و گبر ستیزان متوجه آنان نمی‌ساخته است. (نولدکه، ۱۳۷۹، ۵۴ و ۵۵؛ صفا، ۱۳۸۴: ۷۱) به عنوان یک حدس می‌توان افزود که شاید منبع شاه‌نامه فردوسی یعنی شاه‌نامه ابو منصور نیز از خدای‌نامه‌هایی تأثیر پذیرفته است که این رسم غیر منطبق با باورها و اخلاق زمانه را از مجموع حکایات خود کنار نهاده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. خویدوده (xwedodah)
۲. Dr.spiegel
۳. Jupiter
۴. Mars
۵. yami
۶. yama
۷. Nahor
۸. Milcah
۹. Amram
۱۰. Jechobed
۱۱. Lot
۱۲. Arta ° Viraz Namak
۱۳. Nivsapor
۱۴. Nosaiburzmitr
۱۵. Marabha
۱۶. Bulsara در دو کتاب اثیریپتستان و نیرنگستان، از ایشان نقل قول شده است
۱۷. برجستن نر بر ماده
۱۸. بز بزرگ
۱۹. با زن هم آغوشی کردن
۲۰. تا اوایل این قرن، این نوع ازدواج، در بین یهودیان ایران نیز وجود داشت.
۲۱. D. D. P. sunjana
۲۲. Royal Asiatic Society
۲۳. Agathias
۲۴. Sambyke
۲۵. Prof. Rawlinson
۲۶. Adam F. R.

فهرست منابع:

- آذرگشسب، اردشیر، (۱۳۴۵)، آیین زناشویی زرتشتیان، تهران، کانون زرتشتیان شریف آباد یزد مقیم مرکز.
- آذرگشسب، اردشیر، (۱۳۵۴)، مقام زن در ایران باستان، بی جا، بی نا.
- ارداویراف نامه، یا، بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، (۱۳۷۲)، شامل پیش گفتار، ترجمه فارسی، متن پهلوی، واژه نامه از رحیم عفیفی، تهران: انتشارات توس.
- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۷)، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: انتشارات هرمس.
- بویس، مری، (۱۳۷۵)، تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان)، ج ۲، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: نشر توس.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)، ویراسته کتایون مزداپور، تهران: نشر آگه.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۵)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: نشر ارسطو.
- خالقی مطلق، جلال، پاییز (۱۳۷۷)، «در پیرامون منابع فردوسی»، مجله ایران شناسی، سال دهم، شماره ۳۹، صص: ۵۱۳-۵۳۳ تا ۵۳۷.
- خالقی مطلق، (۱۳۸۱)، سخن های دیرینه (سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه)، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.
- دقیقی طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۶۸)، دیوان اشعار، به اهتمام محمد جواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۴۶)، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رضوی، مسعود، (۱۳۶۹)، در پیرامون شاهنامه، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- روایت آذرفرنبغ فرخزادان، (۱۳۸۴)، ترجمه از پهلوی به فارسی دکتر حسن رضایی باغ بیدی، تهران: انتشارات دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- روایت پهلوی (متنی به زبان فارسی میانه یا پهلوی ساسانی)، (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میر فخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روح الامینی، محمود، (۱۳۶۰)، «برون همسری و درون همسری در ایران»، مجله چیستا، سال اول، شماره ۵، ص ۵۲۵.

- روح الامینی، محمود، (۱۳۷۵)، *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*، تهران: نشر آگه.
- زرّین کوب، عبد الحسین، (۱۳۷۵)، *روزگاران ایران: گذشته باستانی ایران*، تهران: انتشارات سخن.
- زیدری نسوی، شهاب الدین محمد بن احمد، (۱۳۴۳)، *نفثة المصذور*، تصحیح و توضیح امیر حسن یزدگردی، [بی جا]، وزارت آموزش و پرورش، اداره کل نگارش.
- شاهرخ، کیخسرو، (۱۳۳۷)، *آیینه آیین مزدیسنی*، [بی جا]، [بی تا].
- شایست ناشایست، متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، (۱۳۹۰)، آوانویسی و ترجمه کتابون مزداپور، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۴)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۳۴۱)، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمد تقی بهار «ملک الشعراء»، به کوشش پروین گنابادی، تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، *شاهنامه*، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: انتشارات دایرةالمعارف.
- فرنخ دادگی، (۱۳۸۵)، *بندهشن*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- کاتراک إم. ا. جمشید کاووس، (۱۳۴۲)، *زناشویی در ایران باستان*، ترجمه موبد رستم شهزادی، تهران: انتشارات انجمن زرتشتیان تهران.
- کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۴)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۷۷) *نخستین انسان و نخستین شهریار*، ترجمه ژاله آموزگار- احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- گرگانی، فخر الدین اسعد، (۱۳۹۰)، *ویس و رامین*، تهران: نشر نیک فرجام.
- *گزیده سرودهای ریگ ودا: قدیمی ترین سند زنده مذهب و جامعه هندو*، (۱۳۸۵)، به تحقیق و ترجمه محمد رضا جلالی نائینی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۲)، *ایران از آغاز تا امروز*، ترجمه محمد معین، [بی جا]، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ماهیار نوابی، یحیی، ابی تا]، مجموعه مقالات، ج ۱، به کوشش محمود طاووسی، شیراز: انتشارات مؤسسه آسیایی دانش‌گاه پهلوی شیراز. ص ۵۶۳.
- مزدآپور، کتایون، (۱۳۵۴)، «نشانه‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه»، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۱۹ و ۲۰. ص ۱۲۰.
- مینوی خرد، (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، (بی جا)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نظامی گنجوی، (۱۳۹۰)، خسرو و شیرین، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۷۹)، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، با مقدمه استاد سعید نفیسی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- هرودوت، (۱۳۸۴)، تاریخ هرودوت، به همت هادی هدایتی، تهران، دانش‌گاه تهران.
- یادگار زریران، (۱۳۷۴)، متن پهلوی با ترجمه فارسی و آوا نویسی لاتین و سنجش آن با شاهنامه، یحیی ماهیار نوابی، تهران: انتشارات اساطیر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۴۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.